



درس آشنایی با رجال و درایه استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۵ دیماه ۸۹
مصادف با: ۱۰ صفر ۱۴۳۲
جلسه: ۱۶

موضوع کلی: کتاب کافی

موضوع جزئی: اشکالات وارده بر اعتبار کافی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم

ابجمین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در اشکالاتی بود که در مورد اعتبار روایات کافی مطرح شده، عمده‌ترین دلیل اعتبار روایات کافی اذعان مرحوم کلینی به صحت روایات کافی بود که در مقدمه کتاب این عبارت ذکر شده، لکن در مورد دلالت عبارت مرحوم کلینی بر مدعا یعنی صحت روایات کافی و اعتبار این روایات اشکالاتی مطرح شده که یک اشکال را مرحوم مامقانی مطرح کرده‌اند و قرائن و شواهدی هم مرحوم آقای خوئی بر این مسئله ذکر کرده‌اند که در جلسه گذشته به آنها اشاره کردیم و معلوم شد که عبارت مرحوم کلینی بر مدعا دلالت ندارد این اشکال اول بود.

اشکال دوم بر اعتبار کافی:

سَلَمْنَا که عبارت مرحوم کلینی دلالت بر صحت روایات کافی داشته باشد یعنی در اصل دلالت عبارت خدشه نکنیم و بپذیریم که دلالت بر مدعا دارد اما مسئله این است که این در واقع شهادتی است از ناحیه‌ی خود مرحوم کلینی بر صحت روایات کافی و این شهادت مسموع نیست، در اشکال اول گفته شد که عبارت کلینی دال بر صحت روایات کافی نیست ولی در اشکال دوم بر فرض پذیرش دلالت عبارت کلینی، اشکال این است که این، شهادت محسوب می‌شود و از نوع شهادت مسموع نیست. چون منظور از صحت، در عبارت کلینی یا به این معنا است که روایات کتاب کافی فی نفسه و با قطع نظر از قرائن و شواهد خارجی واجد شرائط حجیت است به این معنا که روات این روایات همه ثقّه هستند و یا صحت به معنای این است که قرائنی در این روایات وجود دارد که به استناد آن قرائن گفته می‌شود روایات کافی صحیح است و لو روات آن روایات ثقّه نباشند و از این دو حال خارج نیست یعنی یا صحت به این معنا است که خود روایات واجد شرائط حجیتند و یا به این معنا است که قرائنی وجود دارد که موجب حکم به صحت روایات شده ولو اینکه راویان ثقّه نباشند.

احتمال اول: اینکه روات این روایات همه ثقّه باشند، محل اشکال است و نمی‌تواند منظور از صحت در عبارت کلینی این

احتمال باشد چون:

اولاً: در بین این روایات مرسلاتی وجود دارد که نفس وجود مرسلات در بین این روایات حاکی از این است که همه روایات کافی، فی نفسه واجد شرائط حجیت و صحت نیستند، بالاخره بخشی از سند در روایات مرسله رها شده و ما نمی‌توانیم بگوییم حتی روایات مرسل هم حجت هستند بلکه روایات مرسل روایاتی هستند که فی نفسه واجد شرائط حجیت نیستند.

ثانیاً: در بین روایات کافی، مجاهیل وجود دارد یعنی کسانی در سلسله سند بعضی روایات کافی قرار گرفته‌اند که مجهولند و احوال اینها معلوم نیست چه ضعفشان و چه ثقه بودنشان، خود وجود مجاهیل در سلسله سند روایات کافی نشان می‌دهد که بعضی از روایات کافی واجد شرائط حجیت نیستند.

ثالثاً: در بین روایانی که روایات کافی از آنها نقل شده کسانی دیده می‌شوند که مشهور به کذب و وضع می‌باشند مثل ابی‌البختری.

پس چطور می‌شود که با وجود این سه دسته روایات در بین روایات کافی، قائل شویم به اینکه همه روایات کافی فی نفسه واجد شرائط حجیت هستند پس صحت به معنای اول و احتمال اول نمی‌تواند منظور نظر مرحوم کلینی باشد یعنی کلینی نمی‌تواند ادعا بکند که همه روایاتی که در کافی نقل کرده واجد شرائط حجیتند چون حداقل ما سه دسته از روایات را نقل کردیم که نمی‌توانند واجد شرائط حجیت باشند.

احتمال دوم: اینکه منظور از صحت این باشد که روایات کافی فی نفسها حجت نیستند اما قرائن خارجیه‌ای دلالت بر صحت آن روایات می‌کند که باعث اعتماد به آن روایات شده، این احتمال اگر چه فی نفسه ممکن است یعنی امکان دارد بگوییم مرحوم کلینی که می‌گوید همه روایات کافی صحیحند به این جهت باشد که در نظر مرحوم کلینی قرائنی بوده که اعتماداً بر آن قرائن این روایات را صحیح می‌دانستند ولو اینکه بعضی از روایان این روایات ضعف داشتند، این احتمال فی نفسه وجود دارد و از نظر ثبوتی مشکلی ندارد ولی مسئله این است که آیا همه آن قرائنی که به واسطه آنها مرحوم کلینی اعتقاد به صحت این روایات پیدا کرده قابل تصدیق هستند یا نه؟ آیا می‌توانیم بگوییم تمام روایات ضعیف و مجهول و مشتمل بر کسانی که از نظر ثقه بودن محل اشکال بوده‌اند و کذاب بوده‌اند، همه این روایات در واقع به نظر کلینی قرائنی داشته‌اند که به خاطر آن قرائن حکم به صحت این روایات کرده است؟

اولاً: این یک امر بعیدی است که بگوییم همه این روایات قرائنی داشته‌اند و همه این قرائن هم قابل پذیرش و تصدیق باشند.

ثانیاً: عبارت مرحوم کلینی در واقع اصلاً شهادت نیست، بر فرض ما هم بپذیریم که عبارت مرحوم کلینی دلالت بر صحت همه روایات کافی دارد اما این صحت اگر به این معنا باشد که چون محفوف به قرائن صدق بوده مرحوم کلینی حکم به صحت کرده این در واقع استنباط و اجتهاد مرحوم کلینی است که از قرائن صدق این استفاده را کرده و شهادت نیست یعنی او ممکن است به قرائنی اعتماد کرده باشد که اگر آن قرائن به ما می‌رسید برای ما ظن به صدق ایجاد نمی‌کرد، پس صحت مستفاد از کلام مرحوم کلینی در حالی که مبتنی بر این قرائن است در واقع یک نوع اجتهاد از طرف مرحوم کلینی است که به استناد این قرائن قائل به صحت این روایات شده و استنباط او برای ما قابل اخذ نیست و حجیت و اعتبار ندارد.

خلاصه دو اشکال:

پس مجموعاً دو اشکال مهم بر صحت و اعتبار روایات کافی وارد شده، اشکال اول در واقع متوجه اصل دلیل کسانی است که بواسطه اعتراف کلینی در مقدمه کتاب به صحت روایات کافی، قائل به صحت و اعتبار روایات کافی شده‌اند که می‌گویند عبارت کلینی دلالت بر این مدعا ندارد و مرحوم آقای خوئی چهار شاهد بر عدم دلالت عبارت مرحوم کلینی بر مدعا ذکر کرد. اشکال دوم اینکه بر فرض که عبارت مرحوم کلینی دلالت بر صحت جمیع روایات کافی داشته باشد باید ببینیم که صحت در اینجا به چه معنا است، چون صحت یا به معنای این است که این روایات فی نفسها واجد شرائط حجیتند که این محل اشکال است چون قطعاً روایات مرسل و روایات اشخاصی که ضعیفند و یا اشخاصی که مشهور به کذب هستند در بین روایات کافی دیده می‌شود.

احتمال دوم اینکه صحت به این معنا باشد که همه روایات کافی فی نفسها دارای شرائط حجیت نیستند اما آن روایاتی که دارای شرائط حجیت نیستند در کنار آنها قرائنی بوده که مرحوم کلینی به اعتماد آن قرائن حکم به صحت آن روایات کرده که می‌گوییم:

اولاً: بعید است که همه آن قرائن، قرائنی باشد که به عنوان قرائن صدق شناخته شود

ثانیاً: اصلاً این عبارت، شهادت از ناحیه‌ی مرحوم کلینی نیست بلکه اجتهاد و استنباط از ناحیه‌ی مرحوم کلینی است و برای ما اعتبار و حجیت ندارد.

پاسخ اشکالات:

پاسخ اشکال اول: اشکال اول عبارت بود از قصور دلالت عبارت کلینی بر صحت جمیع روایات کافی، پاسخ این است که ما به عبارت مرحوم کلینی که مراجعه می‌کنیم در دلالت عبارت بر صحت روایات ظاهراً مشکلی نیست. سائل از کلینی درخواست کتابی کرده که مشتمل بر ویژگی‌های چهارگانه باشد که یکی از آن ویژگی‌ها این است که مشتمل بر آثار صحیح‌ه عن الصادقین (علیهم السلام) باشد، مرحوم کلینی هم به این درخواست پاسخ مثبت می‌دهد و بیست سال صرف نوشتن این کتاب می‌کند و می‌گوید شما درخواست نوشتن کتابی با این خصوصیات کردی و من هم اجابت کردم، وقتی ما مجموع این درخواست و پاسخ را نگاه می‌کنیم می‌بینیم که از این عبارت مرحوم کلینی فهمیده می‌شود که تمام روایات کافی صحیح می‌باشند چون تعبیر این است که «بالآثار الصحیحه عن الصادقین» که عبارت «بالآثار» متعلق به «یجمع» می‌باشد که در ابتدای کلام است، وقتی که سؤال سائل و پاسخ مرحوم کلینی و این متعلق و متعلق را نگاه می‌کنیم از مجموع اینها فهمیده می‌شود که ظاهراً عبارت مرحوم کلینی دلالت بر این مدعا دارد که به نظر مرحوم کلینی جمیع روایات کافی صحیح می‌باشند.

شواهدی هم بر این دلالت وجود دارد:

شاهد اول:

اولاً متفاهم از این عبارت در نزد اکثر علما غیر از این نبوده و عده قلیلی در دلالت این عبارت بر صحت جمیع روایات کافی اشکال کرده‌اند از جمله مرحوم مامقانی در تنقیح المقال^۱ که در جلسه گذشته به آن اشاره کردیم پس اکثراً از این عبارت غیر از این برداشت نکرده‌اند که دال بر صحت جمیع روایات کافی می‌باشد و اگر از عبارت غیر از این برداشت می‌شد باید به آن اشاره می‌کردند پس اینکه از عبارت مرحوم کلینی فهمیده می‌شود که جمیع روایات کافی صحیح می‌باشند خلاف ظاهر و خلاف متعارف نیست و شاهد هم این است که اکثر بزرگان همین مطلب را فهمیده و استظهار کرده‌اند.

شاهد دوم:

شاهد دیگر اینکه در آن زمان کتب روایی کم نبود اصول اربعماه بود، کتاب‌های دیگر بود و در بین مردم بسیاری از این کتب وجود داشت اما سائل از مرحوم کلینی کتابی را درخواست می‌کند که مشتمل بر چند ویژگی باشد اولاً جامع فنون و علوم دینی باشد ثانیاً نزد اصحاب به آن عمل شده باشد ثالثاً متعلم نیاز به معلم نداشته باشد و خودش بتواند از آن استفاده بکند رابعاً مشتمل بر آثار صحیحیه باشد با وجود کتب و اصول اربعماه یکی از عللی که سائل نوشتن این کتاب را درخواست کرده این است که آثار صحیحیه در آن باشد تا یک فرد عامی غیر متخصص هم بتواند از آن استفاده کند و نیاز به بررسی نداشته باشد که این روایات صحیحند یا نه؟ مرحوم کلینی هم در پاسخی که می‌دهد به این جهت توجه داشته و برای خود ایشان هم مهم بوده لذا خود اینکه با وجود کتاب‌های دیگری که وجود داشته از مرحوم کلینی درخواست می‌شود که چنین کتابی بنویسد معلوم می‌شود که صحت روایات کافی یک خصوصیت برجسته در کتاب کافی است (حداقل از نظر خود مرحوم کلینی).

شاهد سوم:

بعضی گفته‌اند بسیاری از بزرگان از کتاب کافی تقدیر کرده‌اند مثلاً شیخ مفید فرموده: کتاب کافی از اجل کتب و از پرفائده‌ترین کتاب‌های شیعه است که این شاهد است بر اینکه همه روایات کافی صحیح است.

اشکال:

اشکالی که بر این شاهد وارد است این است که تقدیر و تعریف از کسی مثل کلینی که برای نوشتن کافی بیست سال زحمت کشیده امری طبیعی است ولو اینکه این کتاب مشتمل بر ضعف‌هایی هم باشد لذا تقدیر دیگران نمی‌تواند شاهد بر صحت همه روایات کافی باشد.

نتیجه بحث: با توجه به آنچه ذکر شد به نظر می‌رسد در دلالت عبارت مرحوم کلینی بر صحت جمیع روایات کافی ظاهراً مشکلی نیست.

بحث جلسه آینده: در جلسه آینده شواهدی که مرحوم آقای خوئی بر عدم دلالت عبارت مرحوم کلینی بر صحت جمیع روایات کافی آورده‌اند و پاسخ از اشکال دوم را بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۱۷۷.

